

چیستی تمدن اسلامی از دیدگاه ویل دورانت

سید مهدی هاشمی^۱

سید مرتضی حسینی^۲

چکیده

در بررسی چیستی یا ماهیت هر پدیده‌ای ذاتیات و تمایزات آن با پدیده‌های مشابه مورد بررسی قرار می‌گیرد، تمدن اسلامی، چیستی، هویت و دستاوردهای آن از جمله موضوعاتی است که مورد توجه خاورشناسان و پژوهشگران حوزه تاریخ تمدن بوده است. از جمله نظراتی که برخی مستشرقان غربی مطرح نموده‌اند آن است که تمدنی به نام تمدن اسلامی هیچ‌گاه شکل نگرفته است و آنچه در جوامع مسلمان وجود دارد تداوم تمدن‌های گذشته‌ای است که در این سرزمین‌ها وجود داشته است.

در تحقیق پیش رو بر اساس تعریف ویل دورانت از تمدن و گزارشات او از تمدن اسلامی، هویت مستقل و تمایز تمدن اسلامی از دیگر تمدن‌ها نشان داده می‌شود. همچنین بررسی ارکان چهارگانه تمدنی در تعریف ویل دورانت از تمدن نیز نشان می‌دهد که قوم عرب قبل از ظهور اسلام حائز هیچ کدام از ارکان چهارگانه تمدنی نبوده‌اند و نمی‌توان تمدن مسلمانان را تمدن عرب نامید. با بررسی همین ارکان چهارگانه و تطبیق تاریخی آن وجود تمدن اسلامی ثابت گردیده و آنچه ویل دورانت به عنوان دستاوردهای خاص تمدن اسلامی در مجموعه تاریخ تمدن خود آورده است مطرح می‌گردد.

کلمات کلیدی:

تعریف تمدن، چیستی تمدن اسلامی، هویت تمدن اسلامی، ویل دورانت.

۱ - دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی جامعه المصطفی العالمیه - sayidmahdi@gmail.com

۲ - دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی جامعه المصطفی العالمیه - Parsistudent@gmail.com

مقدمه

پس از شکل‌گیری و توسعه دانش‌های جدیدی همچون جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ، مفاهیمی چون فرهنگ و تمدن با معانی جدیدشان به مباحثات علمی وارد شدند. بررسی تاریخی گذشته جوامع مختلف با این سنجه‌های جدید بخشی از مطالعات مورد علاقه پژوهشگران، به‌خصوص شرق‌شناسان شد و در این بررسی‌ها گذشته تاریخی امت اسلامی به صورت یک واحد تمدنی در نظر گرفته شد. با این حال، برخی از پژوهشگران اطلاق تمدن به این گذشته تاریخی را ناصحیح می‌دانند و چه از نظر صدق تعریف تمدن، و چه از نظر خروجی و دستاوردهای آن، تاریخ سرزمین‌های اسلامی را مستحق این افتخار نمی‌شمرند. گرچه سوگیری‌های گوناگون غریبان در این استنتاج نادرست نقش داشته است و تاریخ سرفراز امت اسلامی نیازمند به تأیید آنان نیست، اما بر این اساس که بررسی تمدنی تاریخ اسلام سبب روشن‌شدن، ویژگی‌های خاص، علل رشد، توسعه، ضعف و انحطاط امت اسلامی می‌شود، بازبینی بود و نبود و چیستی تمدن اسلامی، هم در نگاه به گذشته و هم در رویکرد به آینده، نیاز خواهد شد.

بر این اساس، تحقیق حاضر به بررسی و نشان‌دادن هستی‌پذیری تمدن اسلامی بر اساس تعاریف ویل دورانت می‌پردازد. ویل دورانت، دانشمند نامدار فلسفه تاریخ و یکی از شناخته‌شده‌ترین نام‌های تمدن‌پژوه تاریخی است که تعریف او از تمدن و کاربست تاریخی آن توسط روایت‌های گردآوری‌شده در مجموعه بزرگ «تاریخ تمدن» او استفاده شده است. ضمن این‌که با بررسی ارکان تمدن اسلام و ویژگی‌های یگانه آن، دیگربودگی آن با تمدن‌های گذشته و معاصرش تبیین می‌شود.

گفتنی است: درباره‌ی «چیستی تمدن اسلامی از دیدگاه مستشرقان» پیشتر مقاله‌ای نگاشته و منتشر شده است، که در بخش‌های کوچکی از آن به دیگاه‌های ویل دورانت اشاره شده است، اما دیدگاه این تمدن‌پژوه به شکل مستقل بررسی نشده است. یادآور می‌شود: گرچه تعریف ویل دورانت از تمدن مورد استناد و توجه بسیاری از تمدن‌پژوهان و تحقیقات بوده و است و او صدها صفحه درباره تمدن اسلامی نگاشته است، لیکن کمتر در مورد تمدن اسلامی و آسیب‌شناسی تمدن اسلامی از دیدگاه وی و تفصیل نظرات او درباره تمدن نوشته‌اند.

۱. شناسه ویل دورانت

ویلیام جمیز دورانت^۳ مشهور به ویل دورانت فیلسوف، تاریخ‌نگار و پژوهشگر آمریکایی، در پنجم نوامبر سال ۱۸۸۵ میلادی به دنیا آمد. او در سال ۱۹۱۷ دکترایش را در رشته فلسفه از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد. کتاب "تاریخ فلسفه" او اثری موفق از او در این رشته بود. پس از آن، ویل دورانت به تاریخ علاقه‌مند شد. «تاریخ تمدن» عنوان مهمترین اثر او است که در ۲۷ جلد انتشار یافته و برگردان فارسی آن در ایران، در چاپ‌های متعدد با عناوین: «مشرق زمین، گهواره تمدن»، «یونان باستان»، «قیصر و مسیح»، «عصر ایمان»، «رنسانس»، «اصلاح دینی»، «آغاز عصر خرد»، «عصر لویی چهاردهم»، «عصر ولتر»، «روسو و انقلاب» و «عصر ناپلئون» منتشر شده است.

او در این کتاب توانسته است با استفاده از آثار مورخان دیگر که از ابتدای تاریخ مکتوب بشر تا کنون زیسته‌اند، رویکرد تازه‌ای از تاریخ‌نگاری را ارائه کند. او برای نوشتن هر فصل از کتاب به گوشه‌ای از دنیا سفر کرده است، از مصر و ایران تا سبیری و ژاپن. مقصد او برای نوشتن جلد اول کتاب تاریخ تمدن با عنوان «مشرق زمین، گهواره تمدن» بود. بعد از چاپ جلد اول، سفرهای دور دنیای او شروع شد و ۵۰ سال ادامه یافت. تاریخ او را می‌توان مجموعه‌ای از جامعه‌شناسی، فلسفه و تاریخ دانست. به زبان دیگر، اثر او گنجینه‌ای از علوم انسانی است و می‌توان گفت: ۶۰۰ سال پس از مرگ ابن خلدون، ویل دورانت تاریخ را به سبک او نوشته است؛ زیرا در تمام مراحل آن، نکته‌های ظریف جامعه‌شناسانه را رعایت کرده است. برخلاف دیگر تاریخ‌نگاران، که تمرکزشان تنها بر وقایع تاریخی و سیر تمدن بشری بود، وی در اثر خود عوامل تمدن‌ساز در طول تاریخ را نیز بررسی کرد. در این باره نقل‌قولی دارد که چنین است: «تمدن رودی است با دو ساحل». این نقل‌قول به‌طور ضمنی به این مسئله اشاره دارد که تاریخ‌نگاران، اغلب نهایت توجه و دقت خود را صرف رودخانه در جریان تاریخ نموده‌اند که به طور معمول، پرآشوب و پریهاوست و اجازه برداشت‌ها و تفاسیر صحیح را نمی‌دهد. در

مقابل، او دیدگاه دیگری را مطرح می‌کند که در آن حواشی تاریخ و تمدن (ساحل‌ها) می‌تواند به اندازه خود متن تاریخ مهم باشد.

ویل دورانت از مهمترین نظریه‌پردازان تمدن است. تعریف او از تمدن بیشترین استفاده را در مفهوم‌شناسی تمدن بین پژوهشگران دارد. او با مطالعه تمدن‌هایی که از آنها اثری مانده و همچنین بررسی جوامع موجود بدوی، کشاورزی و صنعتی نظریات مفصلی را درباره تمدن‌ها ارائه می‌کند. تمدن اسلامی یکی از تمدن‌های مورد توجه او است، تمدنی که مستشرقان زیادی یا آن را نپذیرفته‌اند یا میراث‌دار و حلقه واسط تمدن‌های دیگر دانسته‌اند. یعنی، که تمدن‌های بزرگ یونان و روم را به تمدن کنونی غرب پیوند می‌دهد و ساخته‌ها و داشته‌های آن را به دیده تحقیر می‌نگرند.

ویل دورانت نویسنده و پژوهشگر نامدار قرن بیستم است که اثر فاخر تاریخ تمدن را پس از سال‌ها مسافرت و مطالعه و پژوهش در تاریخ سرزمین‌های مختلف به رشته تحریر درآورد. او تاریخ‌نگاری غربیان در مورد شرق را چنین توصیف می‌کند:

«خوب می‌توان پیش‌بینی کرد که بزرگترین مسئله قرن بیستم قضیه تصادم میان خاور و باختر خواهد بود - نوشتن تاریخ بر سنت قدیم، یعنی به این ترتیب که از یونان و روم شروع شود و تمام آسیا در چند سطر خلاصه گردد، نه تنها یک خطای علمی است، بلکه نقص بزرگی در نمایش واقعیت‌ها به شمار می‌رود، و ممکن است نتایج شومی داشته باشد. ولی چگونه ممکن است دماغ باختری خاورزمین را فهم کند؟ هشت سالی که من در مطالعه و مسافرت گذراندم به من فهماند که اگر یک مرد باختری تمام عمر خود را به مطالعه در قضایای خاورزمین وقف کند، باز هم نمی‌تواند روح اسرارآمیز شرقی را چنان‌که هست درک کند.» (دورانت، ۱۳۴۳، ج ۱: صص ط-ی)

ویل دورانت شگفتی خود از تمدن اسلامی و پیدایش آن را بارها ابراز داشته و بارها تمدن اسلامی، پیامبر اسلام و دستاوردهای تمدنی آن را ستایش و توصیف کرده است. او درباره پیدایی تمدن اسلامی می‌گوید:

«در سرزمینی که سه چهارم آن صحرای خشک کم جمعیت است و مردمش قبایل بدوی صحرانشینند و اگر همه ثروشان را روی هم می‌ریختند برای ایجاد کلیسای چون ایاصوفیه

کافی نبود... در آن هنگام، هیچ کس به خواب هم نمی‌دید که یک قرن بعد، همین بدویان یک نیمه‌ی متصرفات آسیایی دولت روم و همه‌ی ایران و مصر و بیشتر شمال آفریقا را گشوده، به جانب اسپانیا پیش می‌روند. حقا این حادثه عظیم که از جزیره العرب پدید آمد و مردم عرب بر یک نیمه حوزه مدیترانه تسلط یافتند و دین اسلام را در آن جا بسط دادند از عجیب‌ترین حوادث اجتماعی قرون وسطی است.» (دورانت، ۱۳۴۳، ۲:۱۱)

تعریفی که او از تمدن و ارکان آن دارد و معرفی تمدن‌های مختلف توسط وی، سرآغاز بسیاری از مقالات و کتب - مربوط به تمدن و فرهنگ - پس از او بوده است. در این مقاله نیز، سنگ بنا را بر مبنای تعریف وی خواهیم گذاشت و در لابه‌لای آثار او به دنبال چیستی تمدن اسلامی از دیدگاه او خواهیم بود.

۲. تعریف تمدن از دیدگاه ویل دورانت

تمدن از ریشه «مدن» گرفته شده و معنای آن پذیرش مدنیت، شهرنشینی، خوگرفتن به آداب و اخلاق شهریان، پذیرش شهر و قانون و سایر شئون اجتماعی و همکاری افراد اجتماع با یکدیگر در امور مختلف اجتماعی و سیاسی، اقتصادی است. (دهخدا، ۱۳۷۸، ۴: ۶۱۰۸)

ویل دورانت تمدن را براساس رویکرد علیّی تعریف می‌کند. بر این اساس، علّت شکل‌گیری تمدّن، واکاوی و تحلیل علل و عوامل پیدایش تمدّن، معیار تعریف و معرفت تمدّن واقع می‌شود. این نوع رویکرد مفهومی به تمدّن در میان تمدّن‌پژوهان رویکردی شایع است. (بارانی، ۱۳۹۱: ۱۱) در این رویکرد مطالعاتی، تمدّن‌ها، به عنوان پدیده‌های عینی و بیرونی تحقیق‌یافته در مقطع تاریخی خاص خود به صورت توصیف عناصر تشکیل‌دهنده بررسی می‌گردد.

بر اساس تعریف وی: تمدن به شکل کلی آن، عبارت از نظمی اجتماعی است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱: ۳)

براساس نظر ویل دورانت در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی وجود دارد که عبارتند از: «پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد. چه، فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنج‌کاوای و احتیاط به ابداع و اختراع به کار می‌افتد

و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می‌کند که او را به شکل طبیعی در راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق می‌دهد.» (دورانت، ۱۳۴۳، ۱: ۳)

در این تعریف برای ایجاد تمدن، یک جامعه ثابت و منظم و چهار رکن و عنصر اساسی و بالاخره امنیت لازم، لحاظ شده است. بدین صورت، ثبات و متزلزل نبودن جامعه، لازمه فعالیت و خلاقیت محسوب می‌شود و در صورت فقدان چنان ثباتی، هیچ نوع تحرک سازندگی معقول، میسر نخواهد شد. از سوی دیگر، ایجاد یک نظم اجتماعی وقتی قرین توفیق خواهد بود که ارکان چهارگانه مذکور، نقش خود را ایفا کنند. پس در این تعریف یک نوع تعامل ظریف و دقیق بین ارکان اساسی تمدن از یک سو و نظم اجتماعی و امنیت لازم از سوی دیگر در جهت ایجاد تمدن لحاظ شده است. (ولایتی، ۱۳۸۱: ۳۰۷)

۱-۲. ماهیت و هویت تمدن‌ها

یکی از رویکردها در تعریف یک پدیده، تعریف ماهوی است؛ یعنی جنس و فصل آن پدیده را می‌توان متعلق تعریف قرار داد که به رویکرد و دیدگاه ماهیت‌نگر در تعریف معروف است. «ماهیت» به معنای «چیستی» است که در مقابل «وجود» و «هستی» می‌آید. (مطهری، ۱۳۸۹، ۸: ۱۴۷) از این نظر، تمدن در تعریف ویل دورانت نظمی اجتماعی است، که بر اساس عوامل مقدماتی و مقومی خاصی ایجاد می‌گردد و نتایج خاصی را دربردارد. بر این اساس، ذات همه تمدن‌ها همین نظم اجتماعی است و از این نظر تفاوتی بین تمدن‌ها نمی‌باشد.

رویکرد دیگر در تعریف، رویکرد تمایزنگر یا هویتی است که در آن، تمایز کامل و یا نسبی میان یک شیء و پدیده با شیء و پدیده دیگر ملاحظه می‌شود. در این رویکرد تعریفی، به تمایزهای جامع و مانع از امور مشتبه توجه می‌شود و به بازشناسی معرف از غیر خود پرداخته می‌شود. (بارانی، ۱۳۹۱: ۱۱) در این مدل تعریفی، ارکان و عناصر تمدنی هر تمدن که هم سبب قوام و هم باعث تمایز تمدن‌ها از یکدیگر می‌شوند بررسی می‌گردند. بر این اساس، فعلیت یافتن متمایز ارکان تمدنی است که تمدن‌های مختلف را به وجود می‌آورد.

ویل دورانت در مجموعه ارزشمند تاریخ تمدن خود پس از تعریف تمدن، زیربناهای تمدن را برشمرده و تبیین می‌کند. او سپس عوامل سیاسی، اقتصادی، عوامل اخلاقی، عوامل عقلی

و روحی تمدن را بیان کرده، در مورد هر یک از تمدن‌ها، این ارکان را توصیف و بررسی تاریخی می‌نماید. در مورد تمدن اسلامی نیز ویل دورانت به تفصیل به تمدن اسلامی پرداخته است. در سطور پیش رو، کوشش نویسنده بر آن است تا با بیان نظر ویل دورانت درباره هر کدام از ارکان تمدن و توصیفات تاریخی ویل دورانت در مورد تمدن اسلامی، تحقق تمدن اسلامی و وجوه تشخیص آن مورد بررسی قرار گیرد.

۳. نظام‌های اجتماعی تمدن

هر تمدنی مبتنی بر مجموعه نظام‌های اجتماعی است که اساس و هویت آن تمدن را شکل می‌دهد. نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و هنری از نظام‌های تشکیل‌دهنده تمدن هستند. هر یک از نظام‌های تمدنی دارای بعدی نظری و بعدی عملی است. ابعاد نظری این نظام‌ها، ناظر به عقلانیت فکری و فرهنگی است و ابعاد عملی آنها پایه تمدن را شکل می‌دهد که منجر به وجود خارجی تمدن می‌شود. در نوشتار حاضر، پس از بررسی زیربنای جغرافیایی، چهار رکن اساسی تمدن‌ها از نظر ویل دورانت را درباره تمدن اسلامی تطبیق داده و بررسی می‌کنیم، که آیا نظم اجتماعی جدیدی به نام تمدن اسلامی شکل گرفته است یا خیر؟

۳-۱. عامل جغرافیایی و جغرافیای عرب پیش از اسلام

ویل دورانت جغرافیا را اولین عامل به وجود آمدن تمدن، زهدان تاریخ، مادر و پرورنده و تربیتگاه آن می‌داند. پدید آمدن اولین تمدن‌ها در کنار رودها، دریاچه‌ها، واحه‌ها و اقیانوس‌ها نیز به خاطر مایه حیات بودن آب و مسیرهای تجارت آبی بوده است. تمدن مصر هدیه نیل است. تمدن‌های متعددی در بین النهرین به وجود آمده است. تمدن هند به سبب سند و گنگ و برهماپوترا به وجود آمده است و بر همین قیاس وجود آب‌های حیاتبخش در هر تمدنی را می‌توان ذکر کرد. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱: ۳-۸)

او تاریخ را تابع زمین‌شناسی می‌داند و نبوغ بشر در سازگاری، تغییر و کنترل طبیعت را برای حفظ تمدن‌های بشری را ناکافی می‌داند و مثال می‌آورد که اگر باران اندک بیارد، تمدن در زیر شن ناپدید می‌شود، چنانچه در آسیای مرکزی شد و اگر سیل آسا بیارد، جنگل تمدن را خفه

می‌کند، چنانچه در آمریکای مرکزی کرد و گردبادی قادر است شهری را که در قرنی ساخته شده است در ساعتی ویران کند. (دورانت، ۱۳۸۶: ۱۵)

با این حال آنچه موجب شگفتی خواهد بود آن است که تمدن اسلامی جایی متولد شد که جزو بدترین مکان‌ها برای رشد و گسترش تمدن است. ویل دورانت در این زمینه می‌گوید: «از لحاظ زمین‌شناسی این شبه جزیره عظیم دنباله صحرای بزرگ افریقا و جزو اقلیم صحرایی شن‌زاری است که قسمتی از ایران را گرفته، تا صحرای گبی امتداد دارد. عرب به معنی خشک و بی حاصل است. عربستان فلات وسیعی است که در فاصله سی میلی بحر احمر یک‌باره ۱۲۰۰۰ پا اوج می‌گیرد. سپس، در مناطق کوهستانی خشک، با شیب ملایمی به جانب مشرق به سوی خلیج فارس پیش می‌رود. در قلب جزیره، در جاهایی که با حفر چاه‌های کم عمق آب به دست می‌آید، واحه‌های سبز و دهکده‌های نخلستان دار هست که در اطراف آن از هر سو شن‌زار صدها میل امتداد دارد. در این دیار هر چهل سال یک‌بار برف فرو می‌آید و هنگام شب درجه گرما تا سه درجه بالای صفر می‌رسد، اما آفتاب روز چهره را می‌سوزاند و خون را در عروق می‌جوشاند. در آن هوای شن‌بیز، مردم به ناچار باید لباس‌های دراز بپوشند و سر را با عقال بپوشانند.» (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۲)

در مناطق بسیار کمی از عربستان مانند یمن در جنوب و مناطقی در غرب و شمال قابلیت کشاورزی وجود داشته است. به همین سبب یک‌جانشینی، روستاها و شهرها به آن صورت که بتوان به آن تمدن بگوییم در آن بخش از عربستان که محل تولد تمدن اسلامی است وجود نداشته است. ویل دورانت مردم عربستان به خصوص مردم حجاز را غیریک‌جانشین و بدوی می‌داند. بر اساس پژوهش‌های او، فقط یک ششم از کل جمعیت عربستان یک‌جانشین بوده‌اند: «پنج ششم جمعیت بدوی و صحراگرد بودند، که به چوپانی روزگار می‌گذرانیدند و به اقتضای فصول سال و باران زمستان، رمة خود را از چراگاهی به چراگاهی می‌بردند.» (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۶)

۲-۳. نظام اقتصادی تمدن و پیشینه اقتصادی عرب

ویل دورانت، عرب پیش از اسلام را فاقد زیربنای اقتصادی مورد نیاز تمدن می‌داند و درباره بدایت و دوری مردم عربستان از مظاهر اقتصادی تمدن می‌گوید:

«بدوی اسب را دوست دارد، ولی در صحرا شتر گرامی‌ترین دوست اوست که موقرانه راه می‌سپرد. گرچه در ساعت بیشتر از هشت میل نمی‌رود، اما در تابستان پنج روز و در زمستان بیست و پنج روز با تشنگی می‌سازد. شتر شیر می‌دهد و ادراش برای تقویت موسودمند است. پشگل آن را می‌سوزانند وقتی کشته شود گوشتش را می‌خورند و از پوست و پشم آن جامه و خیمه درست می‌کنند. با این وسایل مختلف، بدوی می‌توانست صبور چون شتر و هوشمند مانند اسب با مشکلات زندگی صحرا روبه‌رو شود. بدوی، کوتاه‌قامت و لاغر اندام است با عضلات پیچیده و بنیه‌ی نیرومند. می‌تواند روزهای متوالی با کمی خرما و شیر سر کند. از خرما شرابی می‌ساخت که او را از زمین به قلمرو خیال شاعران می‌برد و رنج و ملالت زندگی یکنواخت را با عشق و جنگ چاره می‌کرد.» (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۶)

البته در بخش‌های مرزی مانند جنوب و شمال شبه جزیره عربستان مناطقی تحت نفوذ تمدنی همسایگان وجود داشته که در زمان‌هایی دولت داشته و فعالیت اقتصادی قابل توجه داشتند، اما زادگاه اصلی تمدن اسلامی حجاز کمتر از مواهب طبیعی که زمینه‌ساز تمدن می‌شود بهره‌مند بود. شهر مکه محل تولد پیامبر اسلام (ص) از نامناسب‌ترین اقلیم‌ها در شبه‌جزیره است که به دلیل قرارگرفتن بر سر راه کاروان‌های تجاری و همچنین موقعیت مذهبی خاص خود مسکون گردیده بود. «این شهر مقدس، در آن‌جا که هست، به علت خوبی آب و هوا به وجود نیامد. کوه‌های لخت که تقریباً از همه طرف آن را در میان گرفته گرمای تابستان این شهر را طاقت‌فرسا کرده است. دره‌ای که مکه در آن‌جا پدید آمد لم‌یزرع بود؛ در این شهر، به آن صورت که محمد (ص) با آن مأنوس بود، یک باغ نبود، ولی موقعیت مکه در نیمه‌راه ساحل غربی عربستان، در فاصله ۴۸ میل از بحر احمر، این شهر را در راه قافله‌های بزرگ، که احیاناً یک‌هزار شتر به دنبال هم داشت و کالای بازرگانی را از جنوب عربستان به هند و افریقای میانه و مصر و فلسطین و شام می‌برد، ایستگاه مناسبی کرده بود.» (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۱۱-۱۲)

به دلیل همین آشنایی ساکنان این مناطق با تجارت، گروهی از این مردم به بازرگانی بین دو سوی شبه جزیره پرداختند، لیکن نه این امر فراگیر بود و نه تغییر بزرگی در وضعیت اقتصادی مردم مرکزی شبه جزیره عربستان آورده بود.

۳-۳. نظام سیاسی تمدن و پیشینه سیاسی عرب

طبق نظر ویل دورانت ظهور تمدن، هنگامی صورت می‌پذیرد که هرج و مرج و ناامنی پایان یابد، و این زمانی ممکن است که نظام سیاسی و حکمرانی جامعه رشد کرده و جامعه مورد نظر دارای دولت شده باشد. از نظر او زندگی قبیله‌ای قدیمی‌ترین شکل سازمان اجتماعی است. چیزی که شبه جزیره عربستان به جز دولت‌هایی دست‌نشانده در شمال و جنوب از آن فراتر نرفته بود. در سازمان قبیله‌ای عرب، قوانینی ابتدایی برای انتظام جامعه وجود داشت، اما اگر دقیق‌تر مراحل رسیدن یک جامعه بدوی به نظام سیاسی را از نظرگاه ویل دورانت بررسی کنیم، جامعه عربستان هنوز به مرحله پسین دست‌یابی به نظام سیاسی یعنی تشکیل دولت نرسیده بود. او مراحل رسیدن به دولت را ابتدا انتقام شخصی، جانشینی جرمیمه به جای انتقام و وضع قوانین اولیه، محاکم رؤسا و کاهنان و در مرحله آخر، تشکیل دولت و تعهد دولت نسبت به جلوگیری از تجاوز و کیفر متجاوز می‌داند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱: ۴۰)

به نظر او دولت برای ایجاد و برقراری نظم مورد نیاز تمدن و یکی از ارکان می‌باشد. بر اساس تعریف وی:

«از آن‌گاه که میان قبایل و عشیره‌ها ارتباط بازرگانی برقرار می‌شود، دیگر پیوستگی جماعت‌ها نمی‌تواند بر بنیان خویشاوندی استوار باشد، بلکه روابط از راه همجواری برقرار می‌شود و دستگاه انتظامات خاصی ضرورت پیدا می‌کند. به عنوان مثال، می‌توان اجتماع مردم یک دهکده را ذکر کرد: در این‌جا، ده جانشین قبیله و عشیره گشته و با همدستی رؤسای خانواده‌ها، برای سرزمینی به وسعت کم، یک دولت ساده و تقریباً دموکرات به وجود آمده است. ولی همین وجود جامعه دهکده‌ای و زیادی شماره آنها، وجود یک سلطه و اقتدار خارجی را ایجاد می‌کند که روابط میان جامعه‌های مختلف را انتظام بخشد و شبکه اقتصادی را، که سبب پیوستگی آنها به یکدیگر است، فشرده‌تر سازد. دولت، که در ابتدای پیدایش هولناک و اسباب نگرانی است، این نیازمندی را رفع می‌کند، و نه تنها نیروی سازمان‌یافته‌ای است، بلکه همچون افزاری است که مصالح متضاد هزاران گروه را، که جامعه‌های مرکب و پیچیده از آنها ساخته می‌شود، با یکدیگر به حالت سازگاری نگاه می‌دارد.» (دورانت، ۱۳۴۳، ۱: ۳۹-۴۰)

سازمان سیاسی عربستان پیش از اسلام بر روابط ابتدایی خویشاوندی، طایفه‌ها و قبیله‌ها استوار بود. هر قبیله به نام یک نیای مشترك فرضی خوانده می‌شد. مثلاً غسانیان خود را از تبار غسان می‌پنداشتند. پیش از عصر پیغمبر، عربستان به صورت یک واحد سیاسی جز در تعبیّرات مبهم یونانیان در جای دیگر نیامده است. اعراب، که از نظر ارتباط با دنیای خارج دست‌خوش محدودیت‌هایی بودند، ناگزیر بر امکانات محلی و قبیله‌ای تأکید کردند و مردمی خودکفا شدند. مرد عرب جز نسبت به قبیله و وظیفه و علاقه‌ای احساس نمی‌کرد. میزان علاقه او با وسعت قبیله‌ای که بدان وابسته بود تناسب معکوس داشت و بی‌هیچ تردید و با کمال آسایش خاطر، همه کارهایی را که مرد متمدن در راه کشور و دین یا نژاد خود می‌کند، او به خاطر قبیله انجام می‌داد. یعنی دروغ می‌گفت، دزدی می‌کرد، آدم می‌کشت و جان می‌داد. حکومت قبیله یا طایفه به عهده شیخ بود که به وسیله سران خاندان‌ها از خاندانی که از روزگار پیشین به علت ثروت یا کاردانی یا شجاعت شهرتی داشت انتخاب می‌شد. (دورانت، ۱۳۴۳، ۵:۱۱)

اگرچه بعضی از نویسندگان عرب مانند جرجی زیدان با برشمردن سیستم‌های ابتدایی^۴ برطرف‌سازی نیازهای زندگی قبیله‌ای عرب کوشیده‌اند عرب را متمدن معرفی کنند، ولی پس از ناکامی در اثبات این فرض، به داشتن استعداد تمدنی در عرب قناعت نموده‌اند، (زیدان، ۱۳۷۲: ۸-۱۹) اما آنچه در واقع وجود داشت مردمی قانون‌گریز، غارت‌پیشه و بی‌قانون بود. به قول ویل دورانت: عرب زندگی شهرنشینی را تحقیر می‌کرد، زیرا نتیجه آن اطاعت از مقررات قانون و مقتضیات تجارت بود. او صحرا را دوست داشت، که در آن‌جا از آزادی کامل بهره‌مند بود. (دورانت، ۱۳۴۳، ۷:۱۱)

۴-۳. نظام اخلاقی - اجتماعی تمدن و پیشینه آن در عرب

نظام اخلاقی مورد نظر ویل دورانت، هویت، هنجارها و ارزش‌هایی است که شیرازه تشکیل جامعه‌اند. از نظر او اخلاق تشکیل می‌شود از عرف و عاداتی که اجتماع آنها را برای خیر و تکامل خود دارای اهمیت حیاتی تشخیص می‌دهد. در اجتماعات اولیه، که از قانون نوشته و

۴. ایشان مثلاً از مصلحه ازلام یا اداره قماربازی عرب نام می‌برد.

مدون اثری نیست، همین عرف و اخلاق اساس تنظیم اعمال بشری به شمار می‌رود و پایداری و پیوستگی نظم اجتماع را تأمین می‌کند. چون زمان پیش می‌رود و اثر جادویی خود را بر این عرف و عادات باقی می‌گذارد، در نتیجه تکرار، برای فرد، حکم طبیعت ثانی پیدا می‌کند، که چون از حدود آنها تجاوز کند احساس ترس و پریشانی و ننگ در وی پدید می‌شود و این همان وجدان و ضمیر یا حس اخلاقی به شمار می‌رود که در نظر داروین بهترین وسیله تمایز انسان و حیوان از یکدیگر است. این ضمیر اخلاقی، در مراحل تکامل خود که پیش می‌رود، علت پیدایش **ضمیر اجتماعی** می‌گردد، و به وسیله آن، انسان به خوبی احساس می‌کند که وابسته به جماعتی است و باید آن را دوست بدارد و محترم شمارد. اخلاق عبارت است از همکاری فرد با عموم، و همچنین همکاری و تعاون هر دسته‌ای با دسته و اجتماع بزرگتر. به این ترتیب باید گفت که پیدایش مدنیت بدون اخلاق امکان پذیر نبوده است. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱: ۵۶-۵۷)

ضمیر اجتماعی را می‌توان همان عصبیت ابن خلدون دانست، بر اساس همین حس تعلق هست که اعضای عشیره و قبیله نسبت به همدیگر احساس همبستگی و تعاونی داشته و مسایلی را رعایت می‌کنند که نسبت به افراد دیگر خود را ملزم به رعایت نمی‌بینند. همین اخلاق و عرف بود که در عرب، اجتماع ابتدایی آنها را نگه داشته بود و پیشرفت آنها به سوی مدنیت به مرحله قانون نرسیده بود، همچنین ضمیر اجتماعی عرب نیز تا مرحله قبیله و عشیره رشد پیدا کرده بود و از آن فراتر نمی‌رفت.

انسان‌های اولیه هرگز به خاطرشان نمی‌گذشته است که در معامله با سایر مردم، همان مقرراتی را که درباره افراد قبیله خود داشته‌اند مراعات کنند؛ این مردم به صراحت اعتراف می‌کنند که وظیفه اخلاق آن است که اجتماع خاص ایشان را در مقابل سایر جماعت‌ها نیرومندی بخشد، قواعد اخلاقی و محرمات تنها باید در مورد افراد قبیله رعایت شود، و با مردم دیگر هر عملی مباح است، مگر آن که مهمان باشند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱: ۸۶)

در مورد عرب پیش از اسلام نیز وضع بر همین منوال بود عرب: به سرعت به خشم می‌آمد و در قبال اهانت و آزاری که متوجه او یا قبیله‌اش شده بود برای انتقام آماده می‌شد. قسمت مهمی از زندگی خود را با جنگ، که آتش آن میان قبایل مختلف مشتعل بود، می‌گذراند. عقیده

داشت که صحرا قلمرو خاص اوست و هر که جز در ماه‌های حرام و بدون پرداخت باج معمولی بدانجا درآید، به او و وطنش تجاوز کرده است، و غارت اموال متجاوز در حقیقت باجی بود که به طریقی ساده از او دریافت می‌شد. زندگی شهرنشینی را تحقیر می‌کرد، زیرا نتیجه آن اطاعت از مقررات قانون و مقتضیات تجارت بود. صحرا را دوست داشت، که در آن‌جا از آزادی کامل بهره‌ور بود. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۷)

۵-۳. عوامل عقلی و روحی تمدن و پیشه آن در عرب

ویل دورانت معتقد است تعلیم و تربیت یکی از ضروریات تمدن است به نظر وی وسایلی تربیتی نیز باید در کار باشد که با وجود سادگی و ابتدایی بودن، فرهنگ را از نسلی به نسل دیگر انتقال دهد. نسل جدید باید میراث قبیله و سنت‌های اخلاقی و زبان و معارف آن را مالک شود- خواه از راه تقلید باشد، خواه به وسیله تعلیم، خواه از راه تلقین- زیرا تنها همین میراث است که او را از مرحله حیوانی به مرحله انسانی می‌رساند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱: ۱۱۵)

علم و هنر نزد مردم حجاز پیش از اسلام جایی نداشت و نمی‌توان حتی یک نفر دانشمند یا هنرمند برای عرب حجاز پیش از اسلام نام برد. خط‌نویسی، به‌طور عموم، علامت تمدن است و وسیله امتیاز مردم متمدن از مردم دوره‌های اولیه به شمار می‌رود. به وسیله خط است که تجربیات و دانش به نسل‌های بعد منتقل می‌گردد و گنجینه فرهنگی و تمدنی یک ملت افزون می‌گردد. با نوشتن است که تاریخ به افسانه مبدل نمی‌گردد. با این حال، پیش از ظهور اسلام هنر خواندن و نوشتن از نظر اعراب اهمیتی نداشت، به همین دلیل میراث مکتوب عرب جاهلی بسیار ناچیز است. اگر شروع تاریخ در بین‌النهرین ۵۰۰۰ سال پیش باشد می‌توان گفت شروع تاریخ و ثبت آن در شبه جزیره عربستان دقیقاً با ظهور اسلام شروع می‌شود. عرب پیش از اسلام خواندن و نوشتن نمی‌دانست، ولی، پس از اسب و زن و شراب، شعر را از همه چیز بیشتر دوست می‌داشت. در میان اعراب دوره جاهلیت عالم و مورخ نبود. شاعر برای مردم خود مورخ، متخصص انساب، هجاگر، عالم اخلاق، روزنامه و پیام‌آور آینده، و نیز وسیله اعلان جنگ بود. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۱۱)

میراث فرهنگی عرب پیش از اسلام چند قطعه شعر بود که در خانه کعبه آویخته بودند و به آن معلقه می‌گفتند. «از معلقات دوران جاهلیت هفت قصیده به جاست که تاریخ آن به قرن

ششم میلادی می‌رسد. این‌ها قصیده‌هایی طولانی با وزن‌های مختلف است که معمولاً از عشق و جنگ سخن دارد. یکی از این قصاید، یعنی معلقه لبید، از سرگذشت جنگاوری سخن دارد که زنش را در دهکده وا گذاشته و همین که از جنگ به سوی خانه باز می‌گردد، خانه خالی است و با مرد دیگری فرار کرده است.» (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۹)

۴. چپستی تمدن اسلامی

ویل دورانت تمدن را کلیتی فرهنگی می‌داند. بر اساس تعریف او در شرایط عادی ظهور تمدن به این گونه است: تمدن است که ملت‌ها را خلق می‌کند، زیرا اوضاع و احوال جغرافیایی و اقتصادی، فرهنگی را به وجود می‌آورد و این فرهنگ نمونه خاصی را ایجاد می‌کند. در این تعریف، ویل دورانت تمدن و فرهنگ را معادل هم دانسته، به بیان دیگر او ماهیت، ذات یا هسته مرکزی تمدن را فرهنگی می‌داند همچنین او در ضمن بیان اهمیت نقش عامل تربیتی و آموزش برای انتقال فرهنگ به نسل‌های بعدی، این انتقال فرهنگ را برای تداوم تمدن ضروری دانسته و فقدان آن را سبب انقراض تمدن می‌داند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱: ۷) و بر این اساس، فرهنگ اسلامی است که نمونه خاص تمدنی اسلام یا مسلمانان را می‌سازد و همین فرهنگ است که امت اسلامی را بنا نهاده است. ما این فرهنگ را در طول چهارده قرن به نام دین اسلام می‌شناسیم. به باور ویل دورانت، تنها دین بود که می‌توانست مردم این منطقه را از عمق توحش به فراز افتخارات جهانی برساند و اگر بزرگی را به میزان اثر مرد بزرگ در مردمان بسنجیم، باید بگوییم محمد (ص) از بزرگترین بزرگان تاریخ است. وی درصدد بود سطح معنویات و اخلاق قومی را که از گرمای هوا و خشکی صحرا به ظلمات توحش افتاده بودند اوج دهد، و در این زمینه توفیقی یافت که از همه مصلحان دیگر بیشتر بود. کمتر می‌توان کسی را جز او یافت که همه آرزوهای خود را تحقق بخشیده باشد. وی مقصود خود را از راه دین انجام داد، زیرا به دین اعتقاد داشت، به علاوه، در آن روزگار نیروی دیگری در اعراب مؤثر نبود. از تصورات و ترس‌ها و امیدهای‌شان کمک گرفت و در حدود فهم‌شان با آنها سخن گفت. وی خرافات و تعصبات را محدود کرد و به جای یهودیت، مسیحیت، آیین زردشتی، و دین قدیم عربستان دینی پدید آورد ساده و روشن و نیرومند، با معنویاتی که اساس شجاعت و مناعت قومی بود؛ وی طی یک نسل در یک‌صد معرکه پیروز شد؛ و در مدت یک قرن امپراطوری

عظیمی به وجود آورد که اینک هم، در روزگار ما، نیروی معتبری است که بر یک نیمه جهان نفوذ دارد. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۳۴-۳۵)

ویل دورانت در هر تمدنی عامل حفظ و انتقال فرهنگ به نسل‌های بعدی را برای تداوم تمدن ضروری می‌داند. او در تمدن اسلامی منبع اصلی فرهنگ را اولین و بهترین کتاب عرب و مهترین کتاب نثر عربی (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۳۹) یعنی قرآن می‌داند: مسلمانان قرآن را به نهایت درجه دوست می‌دارند و احترام می‌گذارند و در نتیجه همین علاقه و احترام، آن را به خط خوش نوشته و صفحات آن را تزیین کرده و در این راه هر چه توانسته‌اند کوشیده‌اند. اطفال مسلمان تعلیم قرائت را از قرآن آغاز می‌کنند و تعلیماتشان در اطراف آن دور می‌زند و اوج تعلیم نیز به قرآن ختم می‌شود. مدت سیزده قرن قرآن در حافظه اطفال مسلمان محفوظ مانده، خاطرشان را تحریک کرده، اخلاقشان را شکل داده، و قریحه صدها میلیون مرد را پیراسته کرده است. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۵۲)

منبع دیگری که در کنار قرآن مقوم فرهنگ اسلامی است حدیث و سنت است، مسلمانان پارسا نه تنها از مندرجات قرآن اطاعت می‌کنند، بلکه حدیث و سنت پیامبر را نیز، که در طول قرون به وسیله علما محفوظ مانده، عمل می‌کنند؛ زیرا، به مرور زمان، در مورد عقاید و عبادات و اخلاق و قانون با مسائلی رو به رو شدند که جواب صریح آن در قرآن نبود. البته در این مورد ویل دورانت معتقد است بر خلاف قرآن که از زمان عثمان تا کنون هیچ تغییری در آن راه نیافته، تأثیرات یهود و مشنا و گمارای تلمود به وضوح در حدیث مشاهده می‌شود. فرض این بود که قانون مورد عمل در این دولت وسیع از قرآن گرفته می‌شود. مسلمین نیز مانند یهودیان قانون و دین را یکی می‌دانستند. هر جرمی گناه بود و هر گناهی جرم. به همین جهت، علم فقه اسلامی رشته‌ای از علوم دین بود. وقتی فتوحات نیروهای مسلمین میدان عمل و مسئولیت شریعت اسلام را وسعت داد و موارد تازه‌ای پدید آمد که قرآن درباره آن نصی نداشت، احادیثی را مطرح کردند که صریحاً یا ضمناً به این موارد جواب می‌داد؛ به همین جهت، حدیث نیز سرچشمه دیگری برای فقه اسلامی شد. از اتفاقات جالب آن که این احادیث انعکاس مبادی و احکام و قوانین رومی و

بیزانسی و بیشتر تکرار اصول و احکام گمارا و مشنای یهود بود. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۹۷- ۹۸)

۵. هویت تمدن اسلامی

ما چیستی و ماهیت تمدن اسلامی را دینی و بر پایه فرهنگ اسلامی دانستیم، اما این تمایز باید در مقام عمل نیز ثابت شود. یک تمدن فقط با جمع شدن عناصر و ارکان تمدنی، هویت و معنا پیدا نمی‌کند، باید ویژگی این جهانی و کارکردهای دنیوی تمدن به مرحله فعلیت درآید تا تمدن هویت عینی پیدا کند. به تعبیر دیگر، نظام‌های اجتماعی تمدن (نرم‌افزار تمدنی) که بر پایه سخت‌افزار تمدنی بنا شده‌اند، باید کارکرد و کاربست عینی در جهان خارجی پیدا کنند. (بارانی، ۱۳۹۱: ۱۲) با این بیان، هویت اسلامی باید در کارکرد ارکان تمدنی ظهور یابد. بر این اساس، به بررسی ارکان تمدنی در تمدن اسلامی از نگاه ویل دورانت می‌پردازیم.

۵-۱. هویت نظام اجتماعی اسلام

پیامبر خدا در نظم اسلامی ساختار اجتماعی - اخلاقی جدیدی بنیاد نهاد. او همه قلمرو اسلام آن وقت را، با معنی تازه یگانگی آشنا کرد و برای همکاری و دوستی، افقی وسیع‌تر از آنچه قبلاً می‌شناختند در برابر آنها گشود. «مؤمنان همه برادر یکدیگرند.» (حجرات: ۱۰) امتیازات نژادی و طبقاتی را، که در میان قبایل عربستان بنیادی استوار داشتند، در پرتو اعتقاد دینی محدود کرد. پیامبر در این باره فرمود: «اگر یک بنده حبشی را که سرش چون مویز سیاه است بر شما حکومت دادند، بشنوید و اطاعت کنید». این عقیده شرافتمندانه اقوام مختلفی را که در اقطار دنیا پراکنده بودند الفت داد و از آنها جامعه‌ای واحد پدید آورد؛ و حقاً این بزرگترین اعجاز مسیحیت و اسلام است. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۵۰)

ویل دورانت جامعه اسلامی را اجتماعی توصیف می‌کند که نظم حکومت و قانون و اخلاق به عقیده دینی وابسته است و بر پایه نظام جدید، قبیله و طایفه فقط برای شناخته‌شدن بود و مردم مهمترین تعلق خود را اسلام می‌دانستند. جامعه اسلامی فارغ از منطقه، رنگ، نژاد و زبان، بر پایه آموزه‌های قرآنی خود را امت اسلامی می‌دانست. حسب، نسب، ثروت و

افتخارات گذشته دیگر معیار برتری نبود و بر پایه آیه «ان اکرمکم عند الله اتقکم»^۵ پابندی به آموزه‌های فرهنگ جدید ملاک برتری قرار گرفت. زنده‌به‌گورکردن دختران در فرهنگ جدید به کلی از بین رفت و رضایت زن در ازدواج ضروری بود، هدایا و قربانی‌های بت‌های بی‌شمار عرب صرف نیازمندان می‌شد و اوهام و ترس‌های نادرست آنها از موجودات خیالی جای خود را به بیم و امیدهایی داد که سبب جامعه‌پذیری عرب می‌شد. (دورانت، ۱۳۴۳، ۵۱:۱۱)

پس از رسیدن اسلام به سرزمین‌های جدید مردم به ستوه آمده از خرافات، تشنه دینی، جوامع طبقاتی، نابرابری‌های قومی و نژادی و خلأ معنویت با آغوش باز اسلام را پذیرفتند و در همه این نواحی، عقاید و عبادات اسلام رواج گرفت. مردم به دین نو گرویدند و چنان دل‌بسته مبادی آن شدند که پس از مدتی کوتاه خدایان قدیم خود را از یاد بردند. در مناطقی وسیع از چین، اندونزی و هند تا ایران، شام، عربستان و مصر تا مراکش و اسپانیا دین اسلام در صدها قوم و نژاد نفوذ کرد، خاطرشان را مشغول داشت، بر اخلاقشان مسلط شد، زندگیشان را به قالب دیگر ریخت و امیدهای تازه در دل‌شان پدید آورد که به کمک آن رنج و محنت زندگی را فراموش کردند و دارای شخصیت و عزت نفس شدند. هنوز هم شمار کسانی که به این دین دل‌بسته‌اند در حدود ۳۵۰ میلیون نفر است که اسلام وحدت‌شان داده و قلوبشان را، با وجود اختلافات نژادی و سیاسی، مؤتلف کرده است. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱:۱۱۰)

دستورات اخلاقی اسلام غالباً در جامعه اسلامی رسوخ نموده بود و در رفتار فرد مسلمان در هر کجای دنیا که بود خود نشان می‌داد این تغییرات اجتماعی در قرن دهم میلادی اندلس را متمدن‌ترین منطقه اروپا و معتبرترین دیار متمدن جهان آن دوران کرده بود. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱:۲۵۲)

تاریخ‌نویسان در دوران شکوه تمدن اسلامی یک مسلمان را این‌گونه توصیف می‌کردند: مرد مسلمان به طور کلی از لحاظ اخلاق تجارتي، خوش‌قولی و انجام تعهدات بهتر از مسیحی بود و به اتفاق آرا، صلاح الدین ایوبی از همه کسانی که در جنگ‌های صلیبی شرکت داشتند شریف‌تر بود. مسلمانان در زمینه دروغ شرافتمندند؛ به نظر آنها، فقط وقتی دروغ مجاز است

۵. قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳.

که برای نجات از مرگ، یا ختم دشمنی، یا خوشحالی زن، یا حیلۀ جنگی بر ضد دشمنان دین باشد. ادب اسلامی تکلف و گشاده رویی را باهم دارد. گفتار مسلمانان پر از درود و مبالغه در ادب است. مسلمانان نیز، همچون یهودیان، (با کلمۀ سلام) به یکدیگر درود می‌گویند و در مقابل یکدیگر خم می‌شوند و دست می‌دهند و می‌گویند: «السلام علیکم» و در جواب این درود باید گفت «علیکم السلام و رحمة الله و برکاته» مهمان‌نوازی رسم همهٔ مسلمانان است و دین اسلام نظافت تن را تشویق می‌کند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۱۱۷)

۵-۲. هویت نظام سیاسی اسلام

در قلمرو اسلام، دین و دولت یکی بود. تمامی دولت‌های اسلامی با هر مدل و ساختاری خود را به این اصل پایبند می‌دانستند. از نظر ویل دورانت موفقیت‌های نیروی مسلمانان در ایام حکامی بود که قدرت خویش را مانند ایام سلف بر اساس دین نهاده بودند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۲۵۲)

• دولت رسول خدا (ص)

پیامبر اسلام اولین نظام سیاسی متمدن یا دولت را در حجاز بنیاد نهاد، این دولت در کمتر از ده سال قبایل وحشی و متمرّد شبه‌جزیره عربستان را مطاع خود ساخت و یکپارچگی کل عربستان از یمن در جنوبی‌ترین نقطه تا نزدیک شامات در نقاط شمالی را بر اساس نظم جدید سامان داد. سیستم مالیاتی جدید، سازمان نظامی، سیستم قانونگذاری نو و سیستم قضایی مختص خود که در همه موارد از همسایگان و تمدن‌های همزمان خود متمایز بود. بنابر دیدگاه ویل دورانت: پیامبر در مدینه یک حکومت دنیوی بنیاد کرد و به ناچار می‌بایست قسمت روزافزونی از وقت خویش را به تنظیم امور اجتماعی و اخلاقی و مناسبات سیاسی قبایل و امور جنگی صرف کند، زیرا کار دین و دنیا از هم جدا نبود. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۲۳) کار حکومت همهٔ وقت او را می‌گرفت، زیرا به جزئیات امور تشریع، قضا، دین و جنگ توجه کامل داشت. حتی به تقویم توجه کرد و آن را برای پیروان خود نظم داد. اعراب، مانند یهودیان، سال را به دوازده ماه قمری تقسیم می‌کردند و هر سه سال یک ماه بر آن می‌افزودند که با سال شمسی برابر شود. حضرت محمد (ص) فرمان داد که سال اسلامی همیشه دوازده ماه باشد، که هر ماه سی روز یا بیست و نه روز بود، و طبعاً نتیجه چنان شد که از آن پس تقویم اسلامی

با فصول سال انطباق نداشت و از این رو هر سی و دو سال و نیم، یک سال از تقویم گریگوری جلو افتاد. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۳۱-۳۲)

مهمترین نکته‌ای که سبب تفاوت نظام سیاسی بنیان نهاده‌شده توسط پیامبر با نظام‌های دیگر سیاسی آن عصر این بود که پیامبر یک قانونگذار به روش علمی نبود و برای امت خود کتابی یا خلاصه‌ای درباره قانون نیاورد و در کار قانونگذاری، به اقتضای مقام، براساس وحی عمل می‌کرد، چنان‌که درباره امور عادی زندگی نیز دستورات لازم از طریق وحی اعلام می‌شد. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۳۲)

• نظام سیاسی اسلام پس از رسول خدا(ص)

از نگاه ویل دورانت نخستین و مقدس‌ترین مدل حکومت در تمدن اسلامی پس از پیامبر اسلام(ص) خلافت است. مقام خلافت از لحاظ نظری بیش از آنچه سیاسی باشد دینی بود، زیرا خلیفه در مرحله اول رئیس یک جماعت دینی یعنی جماعت مسلمانان بود و وظیفه اساسی او دفاع از ایمان بود. بدین جهت، خلافت یک حکومت تئوکراسی بود، یعنی حکومت خدا از طریق مذهب، ولی خلیفه پاپ یا اسقف نبود و نمی‌توانست درباره مسائل دین مقررات تازه وضع کند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۱۲۰)

جانشینان پیامبر(ص) در اندک زمانی قبایل بدوی را تحت سیطره نظام سیاسی جدید درآوردند و با انگیزه‌های جدیدی که پایه در دین داشت به سرزمین‌های متمدن اطراف چشم دوختند، آنها پیاده‌سازی نظام‌های اعتقادی، اجتماعی و سیاسی اسلام را بر کل دنیا وظیفه خود دانسته و مسلمانان کشته‌شدن در این راه را بالاترین فیض الهی می‌دانستند بر این اساس دو آموزه اختصاصی جهاد و شهادت، سبب تسلط اسلام بر گستره عظیمی از دنیای آن روز گردید.

خلفای اسلامی غالباً در پیشرفت مظاهر تمدن جدید سهیم بودند به طور مثال: در ایام خلفا اراضی را مساحی کردند و دولت دفاتر منظم آن را نگاه داشت، راه‌های بسیار پدید آورد، به مراقبت آن پرداخت و در اطراف رودها برای جلوگیری از طغیان آب، بندها پدید آورد. پیش از فتح اسلام نیمی از خاک عراق صحرای بایری بود و پس از آن بهشتی سرسبز شد. بسیاری از زمین‌های فلسطین که پیش از پیروزی مسلمین سنگ و شن بود حاصلخیز،

ثروتمند و پرجمعیت شد. خلفا مردم را از زندگی و حاصل کارشان به نسبت زیادی ایمن ساختند و به مردم صاحب‌استعداد فرصت کوشش دادند و مدت شش قرن مناطق را از چنان رفاهی بهره‌ور کردند که هرگز پس از ایشان نظیرش را ندیدند. به برکت کمک و تشویق ایشان، تعلیم رواج گرفت و علوم و ادبیات و فلسفه و هنر چنان شکوفا شد که مدت پنج قرن آسیای باختری را پیشاهنگ تمدن جهان کرد. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۱۲۴)

۳-۵. نظام اقتصادی اسلام

پس از تسلط دین اسلام بر شبه جزیره عربستان دیری نپایید که تغییرات شگرفی در ابعاد مختلف نظام‌های زندگی مردم این منطقه رخ داد. مردمی که اکثر زندگی‌شان در سایه چهارپایانشان سپری می‌شد بر بخش‌های کثیری از سرزمین‌های متمدن زمان خود مسلط گشته بودند. آنان در زمان کمی دو تمدن بزرگ ایران و روم را از پیش رو برداشته با چین، هند و اروپا همسایه شدند. کشور عربستان، که سه چهارم آن بی‌آب و علف بود، عرصه زندگی قبایلی بدوی بود که همه ثروشان برای تزئین بنایی چون کلیسای سانتا سوفیا بسنده نبود. در آن هنگام کسی به خواب هم نمی‌دید که یک قرن بعد این مردم خانه‌به‌دوش نیمی از متصرفات آسیای دولت روم، همه ایران و مصر و بیشتر شمال آفریقا را بگشایند و به سوی اسپانیا بتازند. به راستی این نمود تاریخی که از عربستان طلوع کرد و در نتیجه آن اعراب بر نیمی از حوزه مدیترانه تسلط یافتند و دین اسلام را در آن‌جا بسط دادند از عجیب‌ترین حوادث اجتماعی قرون وسطی است. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۲)

اسلام دستورات ساده و روشنی در مورد فعالیت‌های اقتصادی دارد. فقر در اسلام مذموم بوده و برخی فعالیت‌های مخرب اقتصادی مانند ربا، احتکار و کم‌فروشی تحریم شده است. به برخی از فعالیت‌های اقتصادی مانند تجارت ترغیباتی وجود دارد و منشأ بسیاری از ضوابط اقتصادی اسلامی نیز قرآن است. قرآن از نگاه ویل دورانت در این مورد شامل مقرراتی در خصوص آداب زندگی و بهداشت، ازدواج و طلاق، رفتار با فرزندان و بردگان و حیوانات، تجارت و سیاست، ربا و وام، عقود و وصایا، امور صناعت و مالیه، جرایم و مجازات، و جنگ و صلح است. حضرت محمد(ص) بازرگانی را تحقیر نمی‌کرد و خود او در آغاز جوانی تجارت می‌کرد. هنگامی که پیشوای مدینه بود، بعضی از کالاها را یک‌جا می‌خرید و به

تفاریق می فروخت و از این معامله سود می برد و در این کار عیبی نمی دید؛ و احیاناً کسانی را به مورد معامله رهبری می کرد. تشبیهات تجارتی در زبان قرآن فراوان است؛ مسلمانان نیکوکار را وعده می دهد که در این دنیا ثروتمند خواهند شد و تاجران دروغگو و حيله گر را از عذاب الیم بیم می دهد. احادیث نبوی محتکران و سفته بازان را که چیزها را نگاه می دارند تا به قیمت گران بفروشند تقبیح و فروشندگان را به تکمیل پیمانه و توزین با ترازوی صحیح ترغیب می کند و به صاحب کار دستور می دهد دستمزد کارگر را پیش از آن که عرقش خشک شود بپردازد. قرآن، گرفتن و دادن ربا را حرام می داند. (بقره: ۲۷۵؛ آل عمران: ۱۳۰) در همه تاریخ مصلحی را نمی یابیم که به قدر محمد (ص) به نفع فقرا بر اغنیا مالیات وضع کرده باشد. کسان را ترغیب می کرد که به هنگام وصیت قسمتی از مال خود را برای اعانت فقیران اختصاص دهند. اگر کسی بدون وصیت می مرد بر ورثه او لازم بود که قسمتی از میراث او را برای اعمال خیر اختصاص دهند. (نساء: ۸) حضرت محمد (ص) نیز، مانند معاصران خود، رسم برده داری را به صورت یک قانون طبیعی پذیرفت، ولی تا آن جا که توانست در راه تخفیف مشکلات و نتایج نامطلوب برده داری کوشید. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۴۵)

در سایه نظم اجتماعی و سیاسی تمدن اسلامی رونق اقتصادی در سرزمین های مسلمانان به صورت چشمگیری فزونی یافت. اینک مسلمانان، صاحب راه های زمینی و دریایی امنی بودند که در این راه ها تجارت معتبری جریان داشت. آسیای غربی، که پیش از آن میان چهار دولت تقسیم شده بود، قلمرو یک دولت شد و این وضع امتیازات مهم اقتصادی داشت، که در نتیجه آن در داخل این حوزه مقررات گمرکی و موانع تجارتی از میان رفته بود و وحدت دین و زبان نیز حمل کالا را آسان کرده بود. به علاوه، اعراب چون اشراف اروپا تاجران را تحقیر و تمسخر نمی کردند و آنها نیز در کار انتقال کالا با سود ناچیز از تولیدکننده به مصرف کننده با مسیحیان و یهودیان و ایرانیان همدست شدند و حمل و نقل و معامله و داد و ستد در شهرها فراوان شد. فروشندگان دوره گرد جلو پنجره ها جار می زدند. دکاندارها کالاهای خود را عرضه می کردند یا به گفتگوی معامله سرگرم بودند. سراها و بازارها پر از کالا و بازرگان و فروشنده و خریدار و شاعر بود. قافله ها، چین و هند را به ایران و شام و مصر مربوط می کردند. بازرگانان دریانورد از بنادر بغداد و بصره و عدن و قاهره و اسکندریه به دریاها می رفتند. تا دوران جنگ های

صلیبی، بازرگانی اسلام بر مدیترانه تسلط داشت و از یک سوی دریا، یعنی از شام و مصر، به یک سوی دیگر، یعنی تونس و سیسیل و مراکش و اسپانیا می‌رسید و در راه از یونان و ایتالیا و سرزمین گل می‌گذشت. اعراب از اتیوپی دریای سرخ را تحت سلطه خود گرفتند؛ و از دریای خزر تا مغولستان تجارت خود را گسترش دادند. همچنین فعالیت بازرگانی مسلمین تا رود ولگا و حاجی طرخان و نووگورود بسط یافت و فنلاند، اسکاندیناوی و آلمان را زیر سلطه خود درآورده بود. از این فعالیت بازرگانی هزاران سکه اسلامی برجای مانده است. وقتی کشتی‌های چینی به بازدید بندر بصره آمدند، اعراب متقابلاً کشتی‌های خود را از خلیج فارس تا هند و سیلان فرستادند، که از تنگه سیلان گذشتند و در امتداد سواحل چین تا خانفو (کانتون) پیش رفتند. در قرن هشتم میلادی یک مهاجرنشین تجارتی اسلامی و یهودی در این بندر استقرار یافت. این فعالیت بازرگانی، که نیروی زندگی را در همه اطراف کشور برانگیخته بود، در قرن دهم، یعنی موقعی که اروپا به نهایت سقوط و فلاکت افتاده بود، به اوج رسید و وقتی رو به انحطاط نهاد، آثار آن به وضوح در بسیاری از زبان‌های اروپا به جا ماند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۹۲-۹۰)

۴-۵. هویت علم و هنر در تمدن اسلامی

خواندن و نوشتن در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و اولین آیه قرآن کتاب مقدس مسلمانان با بخوان^۶ (علق: ۱) شروع می‌شود. جایگاه دانایان از نادانان متمایز است^۷ (زمر: ۹) و پیامبر (ص) به کسانی که نمی‌توانستند، حداقل مقدار «سَرَبها» (فدیه) را پرداخت کنند، فرمود: هرکدام از شما که ده نفر از فرزندان انصار را خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد می‌گردد. (آیتی، ۱۳۷۸: ۲۸۲-۲۸۰) به طوری که از احادیث نبوی معلوم می‌شود، پیامبر مردم را در طلب علم تشویق می‌کرد و این کار را محترم می‌داشت و از این جهت با اغلب مصلحان دینی تفاوت داشت. گفته بود: هرکه به راهی رود که علمی جوید، خدا، برای وی راهی به سوی بهشت بگشاید. مُرکب عالمان دانا را با خون شهیدان وزن کنند و مرکب عالمان از خون شهیدان برتر باشد.

۶. اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - علق آیه ۱

۷. هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ - زمر آیه ۹

چیزی نگذشت که در قلمرو اسلام دانشور و شاعر مقامی ممتاز به دست آوردند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۱۳۸)

فرهنگ آموزش در زمان جانشینان پیامبر (ص) نیز ادامه پیدا کرد و علوم و ادبیات و فلسفه و هنر چنان شکوفا شد که مدت پنج قرن آسیای باختری را پیشاهنگ تمدن جهان کرد. مسلمانان از پیشتازان آموزش عمومی در جهان بودند. این آموزش‌ها از خردسالی شروع می‌شد و فرد مسلمان در هر سنی می‌توانست با مراجعه به مراکز آموزشی عمومی از آن بهره‌مند شود. مسجد مهمترین مرکز آموزشی در جهان اسلام بود و پس از آن کتابخانه‌ها، دارالعلم‌ها، نظامیه‌ها و مدارس محل تحصیلات عالی در سرزمین‌های اسلامی بودند. در مورد آموزش ابتدایی آغاز تعلیم اطفال از آن وقت بود که می‌توانستند سخن بگویند. از همان وقت که شهادتین را به آنها یاد می‌دادند. در شش سالگی بعضی برده‌زادگان، عده‌ای از دختران و همه پسران را، به جز پسران اغنیا که معلمان خصوصی داشتند، به مدرسه ابتدایی می‌بردند که معمولاً در یکی از مساجد و احياناً در مجاورت یک چشمه عمومی در هوای آزاد بود. تعلیم در این گونه مدرسه‌ها معمولاً رایگان بود، یا دستمزد آن چنان ناچیز بود که همه مردم قادر به پرداخت آن بودند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۱۳۸-۱۳۹)

• علوم در تمدن اسلامی

دانش نیز در تمدن اسلامی رنگ و بویی اسلامی پیدا کرده بود. علوم و فنونی که مرتبط به دین بودند مانند تفسیر، فقه، کلام، حدیث، صرف و نحو، لغت و تاریخ اجر و قرب بالایی داشتند. فلسفه یونان در کار اثبات خالق به کار گرفته شد و پزشکی که در حدیثی از پیامبر یکی از دو علم خوانده شد در سرزمین‌های اسلامی به غایت اعتلا یافته بود. جغرافیا و نجوم که در دقیق بودن جهت و زمان عبادات مؤثر بودند بسیار مورد توجه بودند. دانشمندان مسلمان در سالشماری و تقویم دقیقترین ابزارها و تقویم‌ها را به دنیا عرضه کردند. به طور مثال: تقویمی که حکیم عمر خیام تنظیم نمود دقیقترین تقویم تا کنون است و از تقویم کنونی که هر ۳۳۳۰ سال یک روز تفاوت دارد دقیقتر بود. لیکن چون این تقویم بر اساس سال خورشیدی بود و دین اسلام بیشتر از علوم اسلامی بر مردم نفوذ داشت، به همین جهت تقویم خیام نتوانست نزد مسلمانان جای تقویم هجری قمری را بگیرد. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۲۵۸)

ویل دورانت چند صد صفحه درباره تمدن اسلامی قلم فرسایی کرده و در علوم مختلف دانشمندان تمدن اسلامی و آثار و ابداعاتشان را ذکر نموده است و در آخر اعتراف می‌نماید که با تمام تطویل به‌وجودآمده از عهده معرفی مقام علمی تمدن اسلامی برنیامده است. او ذکر می‌کند که جایگاه علم و عالم در تمدن اسلامی چنان بالا گرفته بود که «علمای اسلام در قرون وسطی اقوام را به دو طبقه تقسیم می‌کردند: اقوامی که علم داشتند و اقوامی که علم نداشتند. هندوان، ایرانیان، بابلیان، یهودیان، یونانیان، مصریان و اعراب در طبقه اول قرار داشتند. در نظر آنان، اینان برگزیدگان جهان بودند؛ بهترین اقوام طبقه دوم چینیان و ترکان بودند که به حیوان بیشتر از انسان شباهت داشتند. البته این قضاوت به‌ویژه درباره چین خطا بوده است.» (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۲۹۷)

تاریخ تمدن ویل دورانت توصیفات شگفت‌انگیزی در مورد، میزان تولیدات علمی مسلمانان و اشتیاق آنها به کسب دانش ارائه نموده است. فقط در مورد کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی آمده است که در غالب مسجدها کتابخانه‌ای بود. در بیشتر شهرها نیز کتابخانه‌های عمومی بود که تعداد زیادی کتاب داشت و درهای آن به روی طالبان علم گشوده بود. به سال ۳۳۹ هـ ق (۹۵۰م) در موصل یک کتابخانه عمومی بود که یکی از نیکوکاران تأسیس کرده بود و مطالعه‌کنندگان، به جز کتاب، کاغذ مورد احتیاج خود را نیز در آن‌جا می‌یافتند. تنها فهرست کتاب‌های موجود در کتابخانه عمومی ری ده مجلد قطور شده بود. کتابخانه بصره به دانشورانی که در آن‌جا مطالعه می‌کردند مقرری و اعانه‌هایی می‌داد. یاقوت حموی، جغرافیدان معروف، سه سال در کتابخانه مرو و خوارزم به فراهم کردن اطلاعات برای کتاب معجم البلدان اشتغال داشت. وقتی مغولان بغداد را ویران کردند، سی و شش کتابخانه عمومی در آن‌جا بود و این به جز تعداد بیشمار کتابخانه‌های خصوصی بود، زیرا رسم بود که هر یک از ثروتمندان مقدار زیادی کتاب داشته باشد. امیر بخارا یک طبیب معروف را به دربار خود دعوت کرد؛ او نپذیرفت و گفت چهارصد شتر برای حمل کتاب‌های خود لازم دارد. وقتی واقدی درگذشت، شش صد صندوق پر از کتاب به جا گذاشت که برای برداشتن هر صندوق دو مرد لازم بود. بعضی بزرگان (چون صاحب بن عباد) به قدر همه کتابخانه‌های اروپا کتاب داشتند. در هیچ یک از کشورهای جهان، به جز چین در ایام مینگ هوانگ، نظیر شوق و

علاقه‌ای که از قرن هشتم تا یازدهم میلادی در قلمرو اسلام برای جمع‌آوری کتاب بود به وجود نیامد. در این چهار قرن زندگی فرهنگی مسلمانان به اوج رسید. در هزاران مسجد قلمرو اسلام، از قرطبه (کوردووا) تا سمرقند، شمار دانشوران کمتر از ستون‌ها نبود و علم و فصاحت‌شان در ایوان‌ها انعکاس داشت. راه‌های کشور از گروه بیشمار جغرافی‌دانان و مورخان و عالمان الهی پر بود که در طلب علم و حکمت روان بودند. در دربار صدها امیر آهنگ قصاید شاعران و مباحثات فلسفی منعکس بود؛ هیچ کس جرئت نداشت مال فراوان داشته باشد مگر آن که با مال خود ادبیات و هنر را کمک کند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۱۴۱-۱۴۲)

• هنر در تمدن اسلامی

ویل دورانت هنر را شاخصه متمدن شدن یک ملت می‌داند. او عرب پیش از اسلام را محروم از این امتیاز تمدنی بیان می‌کند و معتقد است: در یک اجتماع ایلی و قبیله‌ای- مثل بدویان عربستان- به شکل استثنایی، افراد نیرومند و باهوشی یافت شود که صاحب مزایای اخلاقی، از قبیل شجاعت و نجابت و کرم، باشند، ولی هرگاه در این اجتماع خمیرمایه نخستین فرهنگ و تمدن، که تأمین خوراک است، وجود نداشته باشد، تمام هوش‌ها باید به مصرف موفقیت در شکار برسد، یا در راه حيله‌های تجارتي به کار افتد و هرگز از این حد تجاوز نمی‌کند و ظرافت و نازک‌کاری و به طور خلاصه هنرهای عالی، که معرف تمدن است، از آن میان به ظهور نمی‌رسد. از نگاه او، اعراب هنگامی که شام را گشودند، به جز شعر، هنری نداشتند، (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۲۰۰) اما دیر زمانی نگذشت که هنرهای ساکنان سرزمین‌های اسلامی رنگ و لعاب جدیدی گرفت. هنر اسلامی که از قصر الحمراء اندلس تا تاج محل هند رواج گرفت از حدود زمان و مکان فراتر رفته و اختلاف نژادها و اقوام را نادیده گرفت و شیوه‌های برجسته و گوناگون ابداع و با ظرافت کامل احساسات انسانی را تعبیر کرد. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۲۰۱)

در واقع، هنجارهای وضع شده در دین اسلام نه تنها مانع ذوق هنری اقوام پذیرنده نگردید بلکه عامل خلاقیت‌های جدیدی شد که تا به امروز به هنر اسلامی و هنر عربی در بین هنرمندان دنیا معروف است. به گفته او بنابر احتمال قوی شکوه و عظمت شیوه‌ترین عربی از آن جاست

که سامیان تصویر انسان و حیوان را ممنوع کرده بودند و هنروران مسلمان به تلافی این تحریم طرح‌های فراوان از تصویرهای غیر انسان و حیوان به وجود آوردند، یا از دیگران اقتباس کردند. هنرمند در مرحله اول در اشکال هندسی از خط و زاویه و مربع و مکعب و چند گوشه و مخروط و دایره و کره برای استعداد هنری خویش منفذی جست و از ترکیب این اشکال صدها طرح نو آورد و شبکه‌ها و ستاره‌ها رسم کرد. وقتی به اشکال گیاهی پرداخت به کمک مواد مختلف تاج گل و تاک و نیلوفر و خارنقش و شاخ و برگ نخل تصویر کرد. در قرن دهم از آمیزش همه این‌ها شیوه معروف تزیین عربی را به وجود آورد و خط عربی را نیز که آرایش جالب و کم‌نظیری است بر آن افزود. معماری اسلامی از این هنر تزیینی کمک گرفت و در جزیره العرب و فلسطین و شام و بین النهرین و ایران و ماوراءالنهر و هند و مصر و تونس و سیسیل و مراکش و اندلس مسجدها به پا شد که استحکام بیرون و زیبایی درون را با هم داشت. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۲۰۵) این نوع هنر چون گذشته متعلق به طبقه‌ای خاص نبود و هر فرد جامعه به آن حس تعلق داشت و مایه آرامش ایشان می‌شد. برای مسلمان فقیر و پرهیزکار همین بس بود که مسجد زیبا باشد و دارایی و کوشش او به بنای آن صرف می‌شد. او همه هنر و صنعت خود را در آن جا به کار می‌برد و مسجد را همچون قالیچه‌ای پیشکش به خدا می‌کرد و همه مردم می‌توانستند از این همه زیبایی و شکوه بهره‌مند شوند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۲۰۳)

هنر معماری اسلام مثل بیشتر معماری‌های آن روزگار تقریباً یک هنر دینی صرف بود. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۲۰۱) معنویت اسلامی را در تمام ظرائف هنری این دوران می‌توان یافت و دین اسلام وجه تمایز و هویت همه آثار هنری سرزمین‌های وسیع اسلامی بود. همه هنرها برای تزیین زندگی انسان مسلمان و ترقی آن به اوج زیبایی به کار گرفته شده بود. نقش‌های ظریف با خط در پارچه‌بافی به هم می‌آمیخت، یا به وسیله آتش بر سفال پخته می‌شد، یا بر سردر بناها و نمای محراب‌ها تجلی می‌کرد. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۲۱۲)

یکی از جلوه‌های هنر اسلامی خطوط اسلامی است که به جهت نوشتن قرآن پیشرفت خارق العاده‌ای یافت. عرب که پیش از اسلام بهره‌ای از نوشتن و خواندن نداشت، پس از مدتی اندک خطوط ابتدایی مرسوم زمان خود را اصلاح و تکمیل نمود و سبک‌های نگارشی

اعجاب انگیزی برای آن ابداع کرد. بیشتر کتاب‌های اسلامی که از قرون وسطی به جا مانده به خط نسخ است و قسمت اعظم این باقی‌مانده‌ها قرآن است. زیرا، نوشتن قرآن جزو اعمال شایسته بود که نویسندگان را به ثواب می‌رسانید. تزیین قرآن به وسیلهٔ تصویر، مخالف حرمت آن بود، ولی نوشتن آن به خط زیبا هنری شریف به شمار می‌رفت. مینیاتورهای بسیاری که بر عاج و چیزهای دیگر گل و بوته می‌ساختند با دستمزدهای ناچیز اجیر می‌شدند، اما خوشنویسان همه جا خواستار داشتند و شاهان و امیران مال‌ها و اموال و هدایای فراوان به آنان می‌دادند. بعضی شاهان و بزرگان خودشان خوشنویس بودند. قطعه‌ای که به خط یکی از خوشنویسان بود گنجی گرانبها به شمار می‌رفت. در قرن دهم عده‌ای از دوستاران کتاب بودند که همهٔ وقت زندگی خود را در میان نسخه‌های خطی زیبا، که بر کاغذ پوستی و با مرکب سیاه و کبود و بنفش و قرمز یا طلایی نوشته شده بود، می‌گذرانیدند. از کتاب‌های آن دوران تعداد کمی به جا مانده و قدیم‌تر از همه قرآنی است که در دارالکتب المصریهٔ قاهره هست و تاریخ آن به سال ۱۶۸ هـ ق (۷۸۴ م) می‌رسد. اگر به یاد بیاوریم که کتاب‌ها را با پوست نرم و محکم جلد می‌کردند و در کار جلدسازی ذوق و مهارتی فوق العاده به کار می‌بردند و آن را با نقش‌های دقیق و زیبا می‌آراستند، به حق و بی‌مبالغه توانیم گفت که کتاب‌های اسلامی از آغاز قرن نهم تا قرن هجدهم از همهٔ کتاب‌های جهان زیباتر بوده‌اند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۲۱۱-۲۱۲)

۶. تمدن عرب یا تمدن اسلامی

مقدماتی که آورده شد برای روشن شدن پاسخ چند سوال است: اول این که تمدنی که با دو نام تمدن اسلامی و تمدن عرب خوانده می‌شود، آیا تمدن عرب‌هاست؟ آیا ادامه تمدن عرب قبل از اسلام می‌باشد؟ آیا عرب مردمی متمدن بودند که با آمدن دین اسلام، به سودای تبلیغ دین تمدن خود را بر نیمی از دنیا گسترانیدند؟ آیا آنچه ما از تمدن اسلامی داریم دستاوردهای عرب به علاوه گلچینی از غنای تمدنی آنها در متصرفات خودشان می‌باشد؟ در مرحله بعد فرضیه‌ای که تمدن موجود را تمدن مسلمانان و نتیجه دستاوردهای تمدنی اقوام مختلف سرزمین‌های تصرف شده می‌داند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آنچه در ابتدای این نوشته آمد نشان‌دهنده آن است که بر اساس یکی از معروفترین تعاریف تمدن که توسط ویل دورانت ارائه گردیده است، مردم منطقه‌ای که تمدن مورد نظر ما از آن سر برآورد، هیچ یک از نظام‌های اصلی تمدن را نداشته و مضاف بر آن، تمدن را به دیده تحقیر می‌نگریسته‌اند. ویل دورانت در مورد عرب می‌نویسد: زندگی شهرنشینی را تحقیر می‌کرد، زیرا نتیجه آن اطاعت از مقررات قانون و مقتضیات تجارت بود. صحرا را دوست داشت، که در آن‌جا از آزادی کامل بهره‌ور بود. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۷) در صورتی که شهرنشینی از پایه‌های تمدن است، تنها تمدن است که انسان را به فکر ایجاد مدینه و شهر (city) می‌اندازد. از یک لحاظ، تمدن با سنجیه و خصلت مؤدب‌بودن و حسن معاشرت یکی می‌شود و این حسن معاشرت، خود، یک نوع صفای اخلاقی است که در شهر (civitas) دست می‌دهد. در شهر است که دسته‌ای از مردم از غم تولید اشیای مادی می‌آسایند و به فکر ایجاد علم و فلسفه و ادبیات و هنر می‌افتند. آری، مدنیت در کلبهٔ برزگر آغاز می‌شود، ولی در شهر به گل می‌نشیند و بار می‌دهد.

شبه جزیره عربستان یکی از خشک‌ترین و بی‌حاصل‌ترین مناطق زمین بوده که خط تجاری محدود و ناامنی در بعضی از ماه‌های سال از آن‌جا تردد می‌کرد. یک‌جانشینی فقط در اطراف شبه جزیره که متأثر از دنیای خارج بود دیده می‌شد و دولت و قانونی نتوانسته بود عرب را به انقیاد خود درآورد. توحش و راهزنی و ناامن کردن مسیرهای تردد و غارت قبایل دیگر از افتخارات آنان به شمار می‌آمد و زندگی آنها صرف جنگ، خوشگذرانی و کسب رضایت خداوندان متعدد می‌گردید. هیچ دانشمند، مورخ، ادیب و فیلسوفی نداشتند و در وسعت جغرافیایی عظیمی که می‌زیستند فقط هفده نفر خواندن و نوشتن می‌دانستند. بر این اساس عرب قبل از اسلام نه تنها تمدنی نداشت، بلکه دچار توحش و تمدن‌گریزی بود. همه آنچه در مورد عظمت، شکوه و دستاوردهای تمدن اسلامی گفته شد پس از ظهور اسلام اتفاق افتاد و مستقیماً مرتبط با اسلام بود.

ویل دورانت پیامبر اسلام (ص) را بنیانگذار تمدن اسلامی می‌داند که در محیطی دور از تمدن یکی از بزرگترین و ماندگارترین تمدن‌های بشری را پی‌ریزی کرد. به گفتهٔ او زمانی که حضرت محمد (ص) دعوت خویش را آغاز کرد، اعراب قبایل بت‌پرستی بودند که به‌طور متفرق در

صحرای خشک عربستان سکونت داشتند؛ ولی به هنگام وفات او ملتی شده بودند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۳۶)

مسئله دیگری که باز ممکن است مطرح شود این است که گفته شود: درست است عرب قبل از اسلام دارای تمدن نبود، اما استعداد تمدن‌سازی این قوم در سایه اصلاحات قهرمانی از این قوم به بار نشسته و تمدنی بزرگ و جهانی را پدید آورد و باز این تمدن عرب است، از خاستگاهی عربی سر برآورده و توسط عرب بنا نهاده شده است.

اگر استعداد تمدن‌سازی عرب را در نظام اخلاقی - اجتماعی آنها بدانیم باید گفت بر اساس تفصیلی که ذکر شد، عرب فاقد چنین ساز و کار اجتماعی بود تا بتواند چنین تمدن عظیمی ایجاد کند. اگر این استعداد را در ذات نژاد عربی قایل باشیم، ویل دورانت معتقد است که «نژاد در ایجاد تمدن تأثیری ندارد... این نژاد نیست که تمدن به وجود می‌آورد. این تمدن است که ملت می‌سازد: به عبارت دیگر اوضاع و احوال جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی فرهنگ را می‌سازد و فرهنگ گونه خاص انسان را» با این تعریف، فرهنگ است که سازنده رفتار افراد یک تمدن است. در مورد تمدن اسلامی نیز فرهنگ جدیدی که توسط پیامبر (ص) در عربستان پایه‌گذاری و نهادینه گردید تمدن اسلامی و انسان متمدن مسلمان را ساخته است. پس از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، این فرهنگ اسلامی بود که تمام نظام‌های جامعه عرب را دستخوش تغییر نمود و انسان متوحش بدوی صحراگرد را به انسان متمدن شهرنشین با ارزش‌ها و گرایش‌های نو تبدیل کرد.

۷. تمدن مسلمانان یا تمدن اسلامی

با همه غرض‌ورزی مستشرقان در کوچک نشان دادن سهم تمدنی مسلمانان، به علت کثرت علوم، فنون، صنعت و هنرهای مختلف در سرزمین‌های اسلامی و تأثیرپذیری تمدن غرب از این میراث تمدنی، برخی از آنان نهایتاً، تمدن اسلامی را گیرنده صرف دستاوردهای تمدنی ملل مغلوب و انتقال‌دهنده به وارث لایق آن یعنی غرب می‌دانند. ویل دورانت این نظر را حاصل تعصب دانسته انتقال میراث تمدنی از تمدن‌های کهن به تمدن‌های نو را طبیعت تاریخ می‌داند. او معتقد است: یک فرهنگ جوان‌تر این مایه‌ها را از دل آتش می‌رباید و با تقلید و اقتباس و سپس با ابداع و ابتکار، آن را استمرار می‌دهد تا روح زنده و جوانی یک قوم

تجلی کند. همچنان که بنی‌آدم اعضای یکدیگرند و نسل‌های مختلف لحظه‌هایی از نسل بزرگ بشری هستند، تمدن‌ها نیز واحدهایی از یک کل بزرگترند که تاریخ نام دارد و مراحل مختلف زندگی انسانی هستند. تمدن مایه‌های گوناگون دارد و حاصل تعاون اقوام و طبقات و ادیان مختلف است. کسی که در تاریخ تمدن مطالعه می‌کند نمی‌تواند به نفع یک قوم یا یک دین تعصب به کار برد. بنابراین، محقق اگرچه به حکم روابط محکم خویشی متعلق به کشورش است، در عین حال احساس می‌کند که جزو تبعه قلمرو عقل است که دشمنی و مرز نمی‌شناسد. اگر در اثنای مطالعات خود تابع تعصبات سیاسی، یا تبعیضات نژادی، یا خصومت‌های دینی باشد، شایسته عنوان خود نیست. او باید هر ملتی را که مشعل تمدن را می‌افروزد و میراث خویش را غنا می‌بخشد سپاس دارد و تجلیل کند. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۳۲۳-۳۲۲)

تمدن نیز مانند دین ریشه‌های تاریخی مشترک دارد و بر پایه میراث پیشینیان بنا می‌شود. در نگاه ویل دورانت: یهودیان کتاب مقدس و مسیحیت را به اروپا دادند و در قرآن حضرت محمد (ص) سهم بزرگی دارند.^۸ مسلمانان هم می‌توانند فهرستی از حکام، هنرمندان، شاعران، دانشمندان و فلاسفه‌ای ارائه دهند که در عصر تاریکی (۵۶۵-۱۰۹۲ م) بخش مهمی از دنیای سفید را از بغداد تا قرطبه فتح کردند و شکوه بخشیدند و این درحالی بود که اروپا می‌کوشید خود را از عصر فوق نجات دهد. (دورانت، ۱۳۸۶: ۳۵)

ویل دورانت میراث‌داری دینی اسلام از یهودیت را ذکر می‌کند، اما در کنار آن تشخص و تمایز از دین یهود را از اولین روزهای شکل‌گیری تمدن اسلامی نشان می‌دهد. او در این باره می‌گوید: محمد (ص) از زبان خدا گفت که یهودیان کتاب خدا را تحریف کرده، پیامبران خویش را کشته، و از تصدیق مسیح ابا ورزیده‌اند. پیامبر بیت المقدس را قبله کرده بود و مسلمانان هنگام نماز به جانب آن می‌ایستادند؛ به سال سوم هجرت (۶۲۴ م) مکه و کعبه را قبله قرار داد، و یهودیان گفتند که او به بت‌پرستی بازگشته است. (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۳۷)

۸. مسلمانان خود را آخرین حلقه تکامل زنجیره ادیان توحیدی ابراهیمی می‌دانند و پیامبران گذشته و معارف آورده شده توسط آنها را مقدس و محترم می‌شمارند.

گرچه تأثیر و تأثر و تبادل فرهنگی و تمدنی خصوصیت ذاتی تمدن‌هاست، با این حال تمدن اسلامی تمدنی نبوده که دستاوردهایش از دریافت‌هایش کمتر بوده باشد. «تنها به دوران‌های طلایی تاریخ یک جامعه می‌توانسته است در مدتی کوتاه این‌همه مردان معرف در زمینه سیاست و تعلیم و ادبیات و لغت و جغرافیا و تاریخ و ریاضیات و نجوم و شیمی و فلسفه و طب و مانند آنها که در چهار قرن اسلام از هارون الرشید تا ابن رشد بوده‌اند، به وجود آورد. قسمتی از این فعالیت درخشان از میراث یونان مایه گرفت؛ اما قسمت اعظم آن، به خصوص در سیاست و شعر و هنر، ابتکارات گرانبها بود.» (دورانت، ۱۳۴۳، ۱۱: ۳۲۲)

نتیجه

پیشینه تمدنی عرب و وضعیت مردمی که پایه‌گذار تمدن اسلام شدند به ما نشان می‌دهد که این تمدن در بین مردمی ابتدایی و جامعه‌گریز و جغرافیایی غیرمستعد و خشن متولد شده و رشد کرده است. بررسی ارکان چهارگانه تمدنی نیز نشان داد که قوم عرب قبل از ظهور اسلام حائز هیچ کدام از ارکان چهارگانه تمدنی نبوده‌اند. علاوه بر آن، بر اساس پژوهش‌های ویل دورانت درباره تمدن‌ها، ما نمی‌توانیم نقشی قومی و ناشی از استعداد نژادی برای عرب در تمدن‌سازی قایل شویم. بر این اساس، این که تمدن اسلامی را تمدن عرب بنامیم کاملاً نادرست است.

درباره چیستی تمدن‌ها هم ویل دورانت ماهیت اصلی تمدن را فرهنگی می‌داند و با توجه به چهار رکنی که برای تمدن تعریف کرده این نکته روشن می‌شود. در تمدن اسلامی نیز او ماهیت تمدن اسلامی را فرهنگی دینی می‌داند که از منبع قرآن نشأت می‌گیرد.

در پی یافتن هویت فرهنگی اسلامی در چهار رکن تمدنی نیز با تعاریف و توصیفات تاریخی ذکرشده در تاریخ تمدن ویل دورانت، هر چهار رکن تمدن اسلامی بررسی گردید که به این نتیجه رسیدیم: ارکان تمدنی اسلام ضمن قوت و قدرت، متمایز از نظام‌های تمدنی معادل خود در تمدن‌های دیگر به لحاظ ویژگی فرهنگ اسلامی بوده، ضمن آن تأثیرگذاری فراوانی در تمدن‌های پسین مانند تمدن مسیحی و تمدن غرب حاضر از نظر دستاوردهای تمدنی داشته است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران: آگه، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۲. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اکرم (ص)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
۳. بارانی، محمدرضا و میرمحمدی، سید ضیاءالدین، درآمدی بر چیستی تمدن اسلامی از دیدگاه مستشرقان، تاریخ اسلام، تابستان ۱۳۹۱، سال سیزدهم - شماره ۵۰.
۴. دورانت، ویل و آریل دورانت، درس‌های تاریخ، ترجمه: محسن خادم، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶.
۵. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء، ۱۳۴۳ش، ج ۱۱.
۶. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام، تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء، چاپ دوم، ج ۱، ۱۳۴۳ش.
۷. دهخدا، علی اکبر، سنت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۴، ۱۳۷۸ش.
۸. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه: علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ج ۸، ۱۳۸۹.
۱۰. ولایتی، کریم، نقش دین در ایجاد و تداوم تمدن، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز)، تابستان و پاییز ۱۳۸۱ - شماره ۱۸۳ و ۱۸۴.